شهرآرا

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول و سردبیر: سید هادی فیاضی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹
- چاپ: شهر چاپ خراسان

روزنامه شهر امید و زندگی
SHAHRARANEWS.IR
اشنبه
۲۱ ۱۰ ۹۹
۳۲ صفحه؛ ۱۲ صفحه + ۴ صفحه ورزشی
۱۶ صفحه شهرآرا محله
شماره ۳۲۹۷ | ۱۰۰۰ تومان
میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای
Photoshahr.ir

حدیث روز

قناعت، همنشین کرامت و سربلندی است.

امام‌رضا(ع)

رطوبت هوا	۳۰٪
۱۵° ↑ -۲° ↓	
صبح -۲°	ظهر ۱۳°
عصر ۵°	شب ۲°

- اذان ظهر ۱۱:۴۰
- غروب آفتاب ۱۶:۳۴
- اذان مغرب ۱۶:۵۵
- نیمه شب شرعی ۲۲:۵۴
- اذان صبح فردا ۵:۱۳
- طلوع آفتاب فردا ۶:۴۳

یادداشت‌های یکشنبه

بهانه‌ای برای بیشتر دیدن و شنیدن

عباسعلی سپاهی‌یونسی
شاعر و روزنامه‌نگار

سفر همیشه برای من بهانه بیشتر دیدن بوده است، بهانه‌ای برای بیشتر شنیدن و بهانه‌ای برای بیشتر لمس کردن؛ هرچند ممکن است این دیدن‌ها، شنیدن‌ها و این لمس کردن‌ها، ابتدای غمی بزرگ و نو باشد که به غمخانه دلم اضافه می‌شود و بار دلم را سنگین و سنگین‌تر می‌کند اما چه می‌شود کرد؟ هر آدمی سرشتی دارد و دلبستگی‌هایی.

دوباره و در فرصتی کوتاه رفتم تا تربت‌جام یا بهتر بگویم تربت جان که همیشه خدا برای من سرزمینی شگفت بوده است.

این‌بار رفتم به دیدن استاد حسن سمندری، فرزند برومند استاد حسین سمندری. حسین سمندری، استاد دوتار بزرگ با همراهی استاد شریف‌زاده، خون‌پاش و نغمه‌ریز را برای ما به یادگار گذاشته است و البته کارهایی دیگر را.

در یک ظهر زمستانی بی‌باران، همراه با آفتابی که از پنجره اریب به داخل اتاق می‌تابید، نشستیم به تماشا و شنیدن ساز حسن سمندری. استاد با روی باز و مهربانی تمام، ساعتی ساز زد و حرف.

سازش زخمه‌هایی بود که بر دل و جان ما فرود می‌آمد و حرف‌هایش، کلمات غمگینی بودند که در فضای اتاق می‌چرخیدند و به گوش جانمان فرومی‌رفتند تا از گزند فراموشی در امان بمانند. با شنیدن هرکدام از آن کلمات غمگین با خودم فکر می‌کردم هنرمندی مثل حسن سمندری و هنرمندان دیگری که این روزها به‌دلیل فراگیری کووید۱۹ و البته نامهربانی‌ها به موسیقی مقامی -که دیرزمانی است به آن مبتلا شده‌اند- چه روزهای سختی را از سر می‌گذرانند.

حسن سمندری شاگرد پدرش بوده است. پدرش درکنار ساز زدن، سلمانی بلد بود و چیزی از راه اصلاح سر اهالی باخرز به دست می‌آورد اما حسن سمندری همه زندگی‌اش دوتارش است که وقتی آن را بغل می‌کند، تو می‌مانی که دوتار استاد را بغل کرده است یا استاد دوتار را؟ در آن لحظه‌های یگانگی و یکی شدن، آن‌چنان می‌نوازد که گویی همه اشیا و آدم‌های پیرامونش گوش می‌شوند و لذت می‌برند.

بعد از ساعتی که از خانه استاد بیرون آمدیم و جلو در داشتیم خداحافظی می‌کردیم تا راهی مشهد بشویم، استاد اشاره کرد به چندنفری که جلوی در خانه‌ای در آفتاب کم‌رمق زمستانی نشسته بودند و گفت: آن نفری که کلاه سیاه سرش دارد، عباس نینواز، دهل‌زن و برادر غلامعلی نینواز، سرنانواز مشهور، است که معروف بود به مروارید سیاه. سپس استاد نینواز را صدا زد تا با او حال‌واحوالی کنیم.

در همان چند دقیقه‌ای که با هم حرف زدیم، استاد عباس از دلتنگی‌هایش برایم گفت. از کم‌لطفی‌ها به موسیقی مقامی و... و البته از اینکه کوچه آن‌ها و باخرز، زادگاه چند استاد بزرگ است؛ استادانی که صدای موسیقی و فرهنگ ایران را تا دورترین نقاط جهان همچون بلژیک، فرانسه، دانمارک، هلند و دیگر کشورها رسانده‌اند.

در آخرین سفرم به تربت‌جام و ساعتی ماندن در باخرز، تصویر دیگری از این سرزمین برایم شکل گرفت و فهمیدم که بی‌دلیل نیست من این‌همه تربت‌جام را دوست دارم، صدای دوتارش را، آوازهای غمگینش را و آدم‌های مهربانش را.

آرزو کردم کاش در سفرهای بعدی‌ام ببینم حال‌واحوال این استادان روبه‌راه است و سازشان در مقام شادی، کوک می‌شود.

نخستین عکسی که از یک انسان گرفته شد

هدی جاودانی | مترجم

ترجمان

عکاسی در ذهن ما معمولا فرایندی درلحظه و فوری، ثبت شده است. یک عکس، درواقع تکه‌ای یخ‌زده از زمان، آن هم در کسری از ثانیه است. اما داستان این عکس کاملا متفاوت است. ثبت این تصویر خیلی بیشتر از آنچه تصور کنید، زمان برده است. به گوشه سمت چپ پایین تصویر نگاه کنید. مردی در پیاده‌رو ایستاده است و درحال برق انداختن کفش خود است. این مرد و این قاب، اولین عکس شناخته‌شده تاریخ است که انسانی را به تصویر می‌کشد. عکس را لوئیس داگر، عکاس و مخترع فرانسوی، در سال ۱۸۳۸ در پاریس گرفته است.

شاید فکر کنید که این مرد، تنها انسان حاضر در صحنه عکاسی بوده است. اما به احتمال زیاد، زمانی که داگر قصد کرده است از این صحنه عکاسی کند، خیابان پر بوده است از رفت‌وآمد عابران و کالسکه‌ها و اسب‌هایشان. ازآنجایی که نوردهی این عکس حدودا ۱۰ دقیقه به طول انجامیده است، به‌نظر باقی حاضران در صحنه، آن‌قدر با سرعت درحال حرکت بوده‌اند که به‌وضوح در تصویر ثبت نشده‌اند.

فقط مردی که ایستاده و پایش را بلند کرده است تا کفشش را تمیز کند، موفق شده است در این اتفاق تاریخی، حضور داشته باشد. مرد در آن لحظه حتی تصورش را هم نمی‌کرده است که توقف ۱۰ دقیقه‌ای‌اش، این‌چنین تاریخ‌ساز شود. مردی متعلق به دو قرن پیش در میانه خیابانی شلوغ در دل پاریس، چرا باید برای تمیز کردن کفش خود این مقدار وقت بگذارد؟ در آن لحظه به چه چیز فکر می‌کرده است؟ چه مقصد مهمی را در پیش داشته است؟

اختراع عکاسی، نیازمند بود که فناوری‌های مختلف گردهم بیایند و مانند تکه‌های یک جورچین، کنار یکدیگر قرار بگیرند. یکی از این اجزا، دوربین تاریکخانه‌ای بود. هنرمندان بسیاری، ازجمله یوهانس فرمیر، نقاش مشهور هلندی، تصاویر این دوربین‌ها را اساس نقاشی‌های خود قرار داده بودند. تصاویر دوربین‌های تاریکخانه‌ای درواقع، نمایشی معکوس از واقعیت بود؛ انگار کسی خود را در آینه ببیند.

اولین کسی که با دوربین‌های تاریکخانه‌ای عکس گرفت، ژوزف‌نیسه‌فور نیپس، مخترع فرانسوی، بود. او با استفاده از سنگ آهک لیتوگرافی که با بیتومن، ماده‌ای حساس به نور، پوشانده شده بود، توانست اولین عکس خود را به ثبت برساند. تخمین زده شده است که نوردهی اولین عکس‌های نیپس، بین ۸ تا ۲۴ ساعت تمام، طول کشیده است.

لوئیس داگر، در سال ۱۸۳۷ توانست با استفاده از یک صفحه نقره‌ای که در معرض بخار ید قرار گرفته بود، اولین عکس خود را ثبت کند. او این روش عکاسی را داگرئوتایپ یا داگرئوتیپ نامید. داگر ابتدا با این روش، تصاویری از اشیا ثبت کرد. مجسمه‌ها و لوازم کارگاه داگر، جزو اولین جزئیاتی است که در اولین عکس‌های تاریخ به ثبت رسیده است.

در سال ۱۸۳۸ حوالی همین روزها، داگر تصمیم می‌گیرد دوربین تاریکخانه‌ای‌اش را رو به خیابان تنظیم کند و تصویر مردی که کفشش را برق می‌اندازد، به ثبت برساند. منظره روبه‌روی داگر، یکی از خیابان‌های مشهور پاریس است با محیط مدرن، پر از فروشگاه‌ها و کافه‌ها و سالن‌های تئاتر و رفت‌وآمد عابران. بولوار دوتمپل پاریس، به قتلگاه نیز شهرت داشت، زیرا ساکنان آن، صحنه‌های قتل بسیاری را آنجا به چشم دیده بودند. بنابراین، مختصات مکانی ثبت تصویر نیز به‌نظر برای ثبت در تاریخ، شایستگی لازم را داشته است.

منبع: Medium

کیوسک

واشنگتن‌پست

عکسی از کاخ سفید و تیترهایی مربوط به استیضاح ترامپ، صفحه نخست اغلب روزنامه‌های آمریکا را به خود اختصاص داده است. «واشنگتن‌پست» هم در تیتر نخست خود نوشته است: «تعداد بیشتری از افراد کنگره به‌دنبال براندازی ترامپ هستند». «با استناد به خطر خشونت، توئیتر اکانت وی را ممنوع کرده است» و «افزایش فشارها برای استیضاح» نیز تیتر مطالبی است که این روزنامه به آن‌ها پرداخته است.

لادرنی راور-اسپرت

«لادرنی‌راوراسپرت» روزنامه فرانسوی زبانی است که در سال ۱۹۰۶ در بروکسل تاسیس شد و اخبار بلژیک، جهان و دنیای ورزش را پوشش می دهد. این روزنامه با انتشار عکس ترامپ در تیتر نخست خود نوشته است: «پایان دیوانه ترین رئیس‌جمهور»

زور ویروس کرونا به زور ترامپ رسید

ادامه از یادداشت روز صفحه یک

... به‌طوری که امروز ایالات‌متحده با بیش از ۲۲میلیون نفر مبتلا، یک‌چهارم مبتلایان جهان را به خود اختصاص داده است. همچنین با ۳۷۵هزار نفر فوتی، حدود یک‌پنجم فوتی‌های ناشی از کرونا آمریکایی هستند و روزانه صدهاهزار نفر بر تعداد مبتلایان این کشور اضافه می‌شود و از این نظر با فاصله بسیار زیاد از کشورهای دیگر در رتبه اول است و شعار اصلی ترامپ یعنی «آمریکا اول» در این مورد محقق شده است! حتی در تعداد فوتی باتوجه‌به جمعیت نیز بعد از بلژیک، درکنار چند کشور دیگر، شاخص آن بالای یک در هزارنفر است. اکنون نیز شاهد اوج‌گیری کووید۱۹ در موج سوم کرونا در این کشور هستیم.

اظهارات و مواضع ترامپ درباره کرونا نیز بسیار متناقض و غیرعلمی و غیراخلاقی بود که درنهایت منجر به تمسخر و تضعیف او شد. از این زاویه می‌توان به اثر مثبت کرونا در رفع خطر ویروس ترامپ از سر جهان، اذعان کرد. درحقیقت، کاری را که بشر نمی‌توانست انجام دهد، این ویروس انجام داد. کرونا یک رویه منحوس دارد، ولی این رویه مسعود آن بود. با وجود خسارات زیاد کرونا برای جهان و مرگ‌ومیر ناشی از آن، به‌دلیل شکست دادن ترامپ، شاید بتوان مدعی شد که تراز آثار کرونا تا این لحظه، مثبت بوده است.

محمدرضا میرشاه‌ولد

خداحافظی با دلار ۴۲۰۰ تومانی از سال آینده

مثل اروپایی‌ها خرید کنیم!

نگاه هشتم

غلامرضا بنی اسدی

درآمد به ریال، خرج به دلار؛ این حکایت روزگار ماست. مایی که گرفتار بلبشوی بازاری هستیم که به سرعت برق و باد، قیمت‌هایش جابه‌جا می‌شود. این جابه‌جایی هم هرگز سر کاهش ندارد که اگر هم اندکی کاهش نشان می‌دهد -گاهی- برای این است که نفس تازه کند در آستانه جهش بعدی.

قصه‌ها داریم ما با این بازار و متولیانی که خیالشان هم نیست. کم نگفته‌ایم اوضاع را. کم گزارش ننوشته‌ایم از دست‌های کوتاه و خسته که دیگر آرزوی رسیدن به خرمای بر نخیل را هم از سر به‌در کرده‌اند. گفته‌ایم به هر زبانی که می‌شد گفت اما...

امروز نمی‌خواهم کلمات را مثل بذر در سرزمین بی‌حاصل امید به برخی حضرات بیفشانم که خود خسارتی دیگر باشد. می‌خواهم به خود ما مردم که نمی‌دانم چه درجه‌ای داریم و در کدام دهک، دسته‌بندی می‌شویم، بگویم حالا که قرار است باوجود درآمدی که به ریال حاصل می‌شود، به دلار خرج کنیم، بیاییم مثل صاحبان دلار و یورو، ما هم سبک خرید و خوردوخوراکمان را اصلاح کنیم. چه معنا دارد در این شرایط، کیسه به دست آقای میوه‌فروش بدهیم که به‌جای دو کیلوی سفارشی، چهار کیلو بکشد و رویمان هم نشود چیزی بگوییم؟ مثل همان‌ها خرید کنیم. میوه‌ها را دانه‌ای برداریم و حتی خربزه و هندوانه را هم -در فصلش- برشی و قاچی بخریم.

این شیوه را به دیگر خریدها هم تسری بدهیم. این گونه هم کمتر خرید می‌شود و هم دیگرانی که توان خرید زیاد ندارند، شرمنده نمی‌شوند. همه مثل هم می‌خریم؛ مثل اروپایی‌ها. کلاس هم دارد.

۲۱ دی ۱۳۳۶

تاریخ‌نگار

پایان داستان «دادشاه»

رضا سلیمان نوری

یکی از مناطق کشور که در دوران حکومت پهلوی‌ها بر ایران، بابی توجهی روبه‌روشد، منطقه بلوچستان بود. شاید تنها زمانی که این منطقه مورد توجه رسانه‌ها و دولت و حتی شخص شاه قرار گرفت، روزگاری بود که دادشاه در آنجا، علم طغیان برداشت و به قلع‌وقمع قوای دولتی و وابستگان آن‌ها و البته خارجی‌ها پرداخت. دادشاه یا میردادشاه، یک زمین‌دار کوچک و کشاورز روستایی بلوچ، ساکن منطقه کوهستانی سفیدکوه در مرکز بلوچستان بود که در اواسط دهه ۳۰ خورشیدی علیه دولت مرکزی ایران، سر به طغیان گذاشت. وی از اعضای قبیله شیرانی محسوب می‌شد و علت طغیانش، تعدی و ستمی بود که خان‌های محلی، زیر سایه نظامیان وابسته به حکومت، به وی و قبیله‌اش روا داشته بودند. دادشاه و افرادش حدود ۱۴ سال با دولت مرکزی مبارزه کردند اما دادشاه زمانی به چهره‌ای شناخته‌شده تبدیل شد که در فروردین سال ۱۳۳۶، در راه چابهار-ایرانشهر راه را بر خودروی کارول، رئیس اصل چهار ترومن در منطقه کرمان و کارمندان او بست و چهار مرد سرنشین خودرو را که دو آمریکایی و دو ایرانی بودند، کشت. این ماجرا ابعاد بین‌المللی پیدا کرد و با پیدا شدن جسد آنیتا کارول، تنها زن گروه آمریکایی، یک هفته پس از درگیری اولیه در فاصله‌ای اندک از محل ترور، حساسیت جهانی برانگیخته شد و موضوع طغیان او، ابعاد بین‌المللی پیدا کرد، تا جایی که آمریکا، حکومت پهلوی را برای دستگیری هرچه سریع‌تر دادشاه و سرکوب طغیان او، تحت فشار گذاشت. این ماجرا تا حدود زیادی سبب استعفای ناگهانی حسین علا، نخست‌وزیر، توقف کمک اقتصادی آمریکا به جنوب‌شرقی ایران و فشار آن کشور به ایران و پاکستان برای پایان دادن به ماجرای شورش دادشاه شد. در همین دوران، سناتور بازنشسته جهانبانی، رئیس هیئت ایرانی کمیسیون مرزی ایران و پاکستان، به دولت گزارش داد که مصلحت نیست کمیسیون مشترک تا زمانی که ماجرای دادشاه به سرانجام نرسیده است، کار علامت‌گذاری مرزهای بلوچستان را شروع کند. دولت مرکزی ایران با توجه به شرایط پیش‌آمده بازداشت دادشاه را در راس برنامه‌های امنیتی خود قرار داد اما دادشاه به‌یاری شناختی که از محیط داشت و نیز با برخورداری از پشتیبانی مردم در نواحی روستایی و قبیله‌ای، برای مخفی شدن و تهیه آذوقه، بارها نقشه دستگیری خود را عقیم گذاشت و با شبیخون‌های جسارت‌آمیز و جنگ و گریزهای برق‌آسا، موجب شگفتی آنان شد و در بلوچستان، تبدیل به نامی آشنا و افسانه‌ای شد. سرانجام برای دولت مرکزی یقین شد که تنها راه نابودی دادشاه، استفاده از توان برخی سران طوایف بلوچ است. بر همین اساس، شرایط دیدار چند تن از سران بلوچ از جمله عیسی خان مبارکی و مهیم‌خان میرلاشاری با شاه فراهم شد و به آنان در تهران گفته شد که یا در مهلتی مشخص، غائله دادشاه را خاتمه می‌دهند یا دولت مرکزی آنان را همدست دادشاه می‌داند. پس از این جریان، مهیم‌خان که رئیس قبیله‌ای بود که دادشاه به آن منتسب بود، به وی پیغام داد که برای مذاکره با نماینده ارتش در مکانی که او تعیین کرده است، حاضر شود. دادشاه هم به سخن وی و البته قسمش اطمینان کرد و بی‌خبر از این دسیسه طراحی‌شده در روز ۲۱ دی ۱۳۳۶ در محل قرار حاضر شد اما ناگهان خود را در محاصره نیروهای حکومتی دید. البته او از تسلیم شدن خودداری کرد و به مبارزه پرداخت اما پایان این مبارزه، مرگ وی و برادرش محمدشاه و سایر همراهانش بود. قبل از این واقعه، دولت، احمدشاه برادر دوم دادشاه را که قبلا در پاکستان دستگیر و تحویل ایران داده شده بود، محاکمه و تیرباران کرد. پس از کشته شدن دادشاه، روزنامه‌های تهران به اصرار دولت، عکس جنازه وی را منتشر ساختند تا مردم گزارش مرگ او را باور کنند. ناگفته نماند که هرچند دادشاه در این روز کشته شد، تا امروز یکی از چهره‌های نامدار ملی تاریخ معاصر بلوچستان است که زندگی و مبارزه‌اش در ترانه‌ها و سرودهای بسیاری، نقل زبان مردم است.

زین قند پارسی

علیرضا حیدری | مدرس ویراستاری

چک‌نویس: برات‌نویس، قباله‌نویس، مستوفی

چرک‌نویس: پیش‌نویس، یادداشت غیرمستند

«چک‌نویس» همان‌گونه که از نامش مشخص است مربوط به بحث تجارت و بازرگانی (چک، برات، سفته و...) و مسائلی از این قبیل است.

«چرک‌نویس» مربوط به نوشته‌ای است که پیش از نوشته اصلی انجام شده است. پس از پایان اصلاحات و بازبینی و بازخوانی به آن پاک‌نویس می‌گویند. بنابراین می‌توان گفت برگه یا صفحه نخست را «چرک‌نویس» و برگه یا صفحه دوم را «پاک‌نویس» گویند.

اما بهتر آن است که بنویسیم: «پیش‌نویس»

#زین_قند_پارسی

مجله عصر شهرآرا هجده شصت

برای خواندن مجله عصر شهرآرا کد را اسکن کنید